

احیای دکترین مونرو

در بیشتر قرن بیستم، هیچ قدرت بزرگی نتوانست به اندازه آمریکا بر منطقه همسایگی خود تسلط داشته باشد. اما در دهه‌های اخیر، واشنگتن تا حد زیادی از همسایگان خود غافل شده است. از زمانی که توافقنامه تجارت آزاد با کانادا و مکزیک و یک ابتکار نظامی برای کمک به کلمبیا در مبارزه با کارتل‌های موادمخدر بیش از ۲۵ سال پیش امضا شد، سیاست واشنگتن در قاره آمریکا عمدتاً به مجموعه‌ای از اقدامات ناموفق برای مهار جریان مهاجران و موادمخدر از مرزهای آمریکا محدود شده است. این بی‌توجهی، فرصت را برای چین و روسیه فراهم کرده تا نفوذ خود را در نیمکره غربی افزایش دهند.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از زمان شروع فعالیت سیاسی خود بر قصد خود برای احیای سلطه آمریکا در منطقه تأکید کرده است. او در تلاش است تا در برابر نفوذ دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی فزاینده چین و روسیه در کشورهای که به طور سنتی در حوزه نفوذ آمریکا بوده‌اند، مقاومت کند؛ آن‌هم در حالی که به وعده‌های مهم خود به پایگاه حامیان‌ش از جمله کسب امتیازات تجاری مطلوب و متوقف کردن ورود مهاجران و موادمخدر (به‌ویژه فنتانیل) به آمریکا عمل می‌کند. در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش، این اهداف بیشتر جنبه آرمانی داشتند. ترامپ و مقامات بارها به «دکترین مونرو»- بیانیه‌ای از سال ۱۸۲۳ که بر نفوذ انحصاری ایالات متحده در نیمکره غربی تأکید دارد- استناد می‌کردند، مثلاً هنگام مخالفت با همکاری نظامی روسیه با کشورهای آمریکای لاتین یا در زمان طرح خطرات امنیتی ناشی از گسترش اقتصادی چین در منطقه. «رکس تیلرسون» اولین وزیر خارجه ترامپ، این اصل را همچنان به اندازه روز اولش معتبر دانست. اما در نهایت، این ادعاها بیشتر به نمایش‌های لفظی محدود شد و به دلیل سیاست‌های ناهماهنگ و ضعف اجرایی، تغییرات محسوسی به‌دنبال نداشت. با این حال ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش، نه‌تنها لغاتلی‌های رادیکال درباره سلطه منطقه‌ای را ادامه داده، بلکه اقدامات عملی را نیز در پیش گرفته است.

تنها در عرض چند هفته، او هرگونه ظاهرسازی دیپلماتیک مبتنی بر معامله را کنار گذاشته و رویکردی تهاجمی را اتخاذ کرده است. بسیاری از کشورها که از سرعت و شدت اقدامات او غافلگیر شده‌اند، تسلیم فشارهایش شده‌اند. به‌عنوان نمونه، پاناما- که یکی از نزدیک‌ترین متحدان تاریخی ایالات‌متحده

که ایالات متحده دیگر به طور مداوم ارائه نمی‌دهد- تهدیدها و تاکتیک‌های ارباب ترامپ نمی‌توانند پایه‌ای محکم برای سلطه بلندمدت آمریکا در منطقه فراهم کنند. ترامپ که به هنر معامله افتخار می‌کند، در آمریکای لاتین خواسته‌های زیادی مطرح کرده، اما در مقابل، مزایای اندکی ارائه داده است. بر خلاف آنچه او تصور می‌کند، رهبران منطقه به‌شدت به‌دنبال دیپلماسی مبتنی بر معامله هستند اما معاملاتی که در آن منافع آن‌ها نیز در نظر گرفته شود، اگر آمریکا واقعاً قصد دارد با نفوذ چین مقابله کند، باید گزینه‌های ملموس‌ی ارائه دهد که به نگرانی‌های محلی پاسخ دهد. ترامپ، که خود را رئیس‌جمهور مطالبه‌گر می‌بیند، باید درک کند که توافقی‌های واقعی بر اساس منافع متقابل شکل می‌گیرند. او باید آمریکا را به‌عنوان یک منبع فرصت معرفی کند، نه صرفاً یک عامل فشار.

بی‌توجهی به آمریکای لاتین

از زمان پایان جنگ سرد، واشنگتن سلطه خود بر نیمکره غربی را امری بدیهی فرض کرده و تمرکز خود را بر درگیری‌های خاورمیانه، امنیت اروپا و رقابت در آسیا معطوف کرده است، در حالی که تعامل چندانی با قاره آمریکا نداشته است. این بی‌توجهی، فرصتی برای چین و روسیه فراهم کرد تا هم منافع استراتژیک خود را پیش ببرند و هم نیازهای منطقه به سرمایه‌گذاری و همکاری را برآورده سازند.

چین در آمریکای لاتین نفوذ گسترده و پایداری ایجاد کرده است تا منابع مطمئنی برای تأمین انرژی، مواد معدنی و انواع محصولات غذایی به دست آورد؛ اهدافی برای سرمایه‌گذاری بیاید، مانند سد‌های برق‌آبی در اکوادور و پروژه‌های ریلی در آرژانتین؛ حمایت دیپلماتیک کشورهای آمریکای لاتین در سازمان ملل جلب کند و با نشان دادن توانایی خود در فعالیت در حوزه نفوذ سنتی واشنگتن، بر ایالات متحده اهرم فشار به دست آورد. امروزه، چین جای آمریکا را به‌عنوان شریک تجاری اصلی چندین اقتصاد مهم منطقه گرفته و بیشتر کشورهای این حوزه را متقاعد کرده تا روابط رسمی خود با تایوان را قطع کنند. برنامه‌های نوپای همکاری چین با نیروهای پلیس و ارتش کشورهای آمریکای لاتین، زمینه را برای گسترش روابط امنیتی فراهم کرده است. نکته مهم این است که چین تمام این دستاوردهای عملی را از طریق دیپلماسی و بدون رویارویی مستقیم با آمریکا به دست آورده است.

در مقابل، روسیه راهبرد محدودتری را دنبال کرده که بر روابط امنیتی متمرکز

بر خلاف دهه‌های گذشته، کشورهای آمریکای لاتین اکنون گزینه‌های اقتصادی متنوعی در اختیار دارند و توانسته‌اند منابع باثباتی برای سرمایه، فناوری و بازارهای صادراتی در چین، اتحادیه‌ای اروپا و کشورهای حوزه خلیج‌فارس بیابند.

هر چه ترامپ با خشونت بیشتری تلاش کند سلطه آمریکا بر نیم کره غربی را بازگرداند، احتمال بیشتری وجود دارد که کشورهای منطقه تلاش‌های خود را برای یافتن منابع جایگزین حمایت و سرمایه‌گذاری تقویت کنند.

🇺🇸

در نیمکره غربی بوده- پس از تهدید ترامپ مبنی بر بازپس‌گیری کانال پاناما (که آمریکا در بیشتر قرن بیستم کنترل آن را در دست داشت)، فوراً از «پتکار کمربند و جاده» چین خارج شد. این تصمیم باعث لغو چندین پروژه زیرساختی برنامه‌ریزی‌شده شد و ضربه بزرگی به سیاست «دیپلماسی بندری» یکن منطقه وارد کرد. پاناما همچنین هزینه‌های عبور ناوهای نیروی دریایی آمریکا را حذف کرد و به آن‌ها اولویت عبور از کانال را داد که امتیازی مهم محسوب می‌شود. افزون‌بر این، تحت فشار آمریکا، یک شرکت مستقر در هنگ کنگ مجبور شد بنادر خود را در دو سوی کانال به یک کنسرسیوم تحت هدایت شرکت سرمایه‌گذاری آمریکایی «بلکرارک» بفروشد؛ اقدامی که دولت ترامپ آن را یک پیروزی راهبردی معرفی کرد.

مکزیک نیز با تهدید اعمال تعرفه ۲۵درصدی و همچنین قرار گرفتن برخی از کارتل‌های موادمخدر مستقر در این کشور در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی آمریکا مواجه شده؛ برچسبی که به آمریکا اجازه می‌دهد عملیات نظامی فرامرزی علیه این گروه‌ها انجام دهد. برای جلوگیری از این اقدامات، مکزیک ۱۰ هزار نیروی گارد ملی خود را در مرز مستقر کرد و در تفنگداران دریایی آمریکا اجازه داد که وارد کشور شوند

و نیروهای ویژه مکزیکي را آموزش دهند. با این حال، ترامپ همچنان برچسب تروریستی را اعمال کرد و به تهدید اعمال تعرفه‌ها ادامه می‌دهد. در السالوادور، دولت این کشور برای دریافت تمدید وضعیت حفاظت موقت برای مهاجران السالوادوری ساکن در ایالات‌متحده، توافق کرد که مهاجران از هر ملیتی که از آمریکا اخراج می‌شوند را بپذیرد.

این موقعیت‌های اولیه ممکن است این تصور را ایجاد کند که ترامپ در حال تقویت اقتدار آمریکا در سراسر نیمکره غربی است. اما گرفتن امتیازات پیاپی از همسایگان ضعیف‌تر، در درازمدت راهبرد مؤثری نخواهد بود، زیرا این رویکرد، پویایی‌های متغیر منطقه‌ای را که ایالات متحده با رفتار تهاجمی خود ناخواسته به آن سرعت می‌بخشد، نادیده می‌گیرد.

بسیاری از کشورهای نیمکره غربی با زیرکی در حال حفظ تعادل هستند؛ نه کاملاً از آمریکا فاصله می‌گیرند و نه درهای خود را به روی رقبای آمریکا می‌بندند. به‌ویژه چین در آمریکای لاتین نفوذ چشمگیری پیدا کرده است، چراکه در این منطقه اغلب به‌عنوان منبعی مطمئن برای سرمایه‌گذاری و تعامل دیپلماتیک دیده می‌شود؛ چیزی

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

«هائیتاس اسپکتور»، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه ساوت‌پائولوی برزیل در مقاله‌ای که وب‌سایت «فارن افیرز» آن را منتشر کرده است به این سؤال پاسخ می‌دهد که آمریکا چگونه منطقه آمریکای لاتین را که زمانی بر اساس «دکترین مونرو» حیاط‌خلوت این کشور بود از دست داد. وی تأکید می‌کند دیپلماسی اجبار آمریکا که در دوره ترامپ نیز شدت گرفته است این مسئله کلیدی را به فراموشی سپرده است که کشورها حق انتخاب دارند و در مقابل فشار و زور می‌توانند سراغ سایر قدرت‌ها مثل چین بروند. به گفته وی در نظم چندقطبی سلطه با اجبار و زور محقق نمی‌شوند و باید منافع کشورها را در روابط دو جانبه در نظر گرفت؛ در ادامه ترجمه کامل این مقاله را به هم مرور می‌کنیم.

سرویس خارجی کیهان

مترجم: سید محمد امین آبادی

ا ترامپ چگونه آمریکای لاتین را از دست داد؟

شطرنج چینی در حیاط‌خلوت آمریکا



در دنیایی که به‌طور فزاینده چندقطبی شده است، برتری آمریکا دیگر امری بدیهی محسوب نمی‌شود.

آمریکا از کشورهای آمریکای لاتین می‌خواهد از همکاری با چین اجتناب کنند، اما در مقابل هیچ گزینه اقتصادی یا سیاسی جایگزینی ارائه نمی‌دهد.

🇺🇸

رئیس‌آمریکایی بانک توسعه بین‌آمریکایی منصوب کرد؛ نهادی که تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای در آمریکای مرکزی و جنوبی را بر عهده دارد. هدف این بود که نفوذ چین در این مؤسسه کاهش یابد که حرکتی طنزآمیز محسوب می‌شد زیرا یک دهه پیش، خود واشنگتن از یکن دعوت کرده بود که برای کاهش هزینه‌های عملیاتی آمریک‌کا در سرمایه‌گذاری بانک مشارکت کند. اما این اقدام نتیجه معکوس داد. هیئتمدیر بانک، که چین همچنان ناظر آن است، کارونه را پس از مطرح شدن اتهام رفتار نامناسب با یکی از زیردستانش برکنار کرد. این ماجرا هیچ تأثیری بر کاهش سرمایه‌گذاری چین در منطقه نداشت.

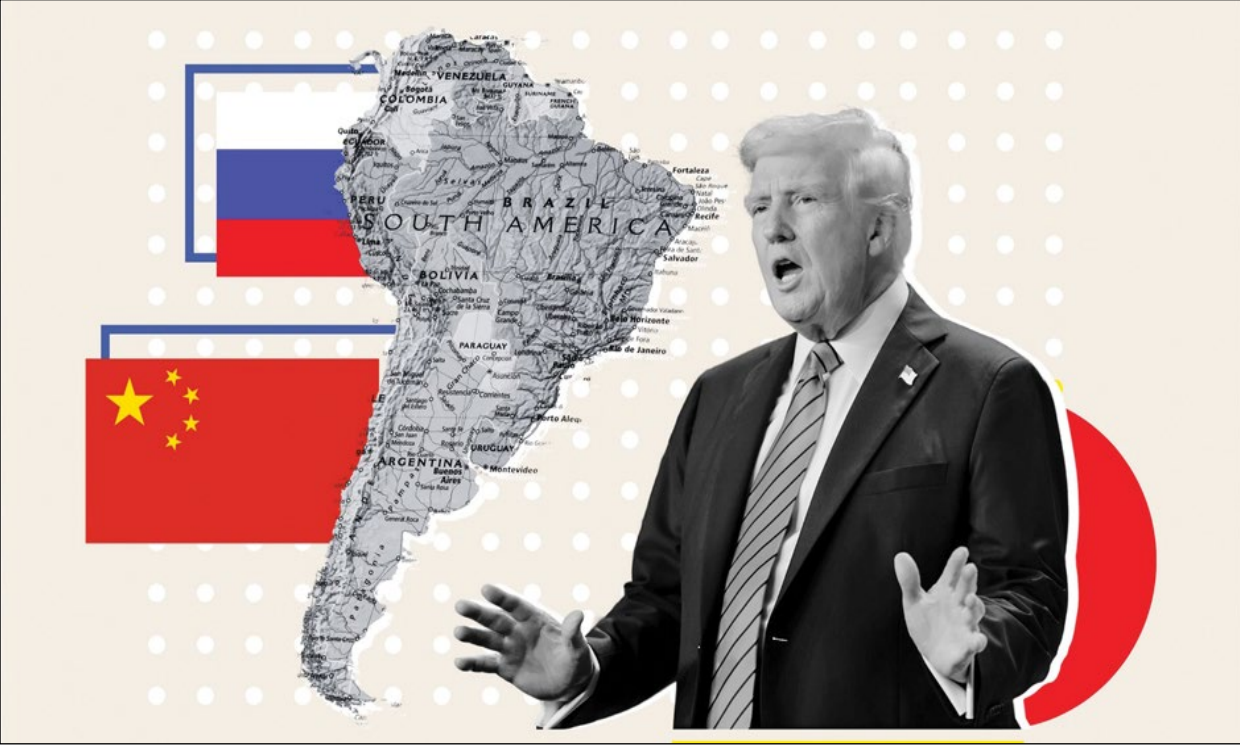
ایسن شکست‌ها ناشی از ترکیبی از ایدئولوژی خشک، ناکارآمدی بروکراتیک، و درگیری‌های داخلی میان نهادهای دولتی در دولت اول ترامپ بود. هرگاه دولت ترامپ بر سر یک استراتژی مشخص در آمریکای لاتین به توافق می‌رسید، تقریباً همیشه این سیاست از طریق درخواست‌های یکجانبه‌اعمال می‌شد، نه دیپلماسی با کشورهای مرتبط. دولت ترامپ درک نکرد که آمریکای لاتین دیگر به طور

سیاست اجبار ترامپ در آمریکای لاتین این مسئله را نادیده گرفته است که کشورها حق انتخاب دارند و می‌توانند به جای تعامل با آمریکا سراغ سایر قدرت‌ها مثل چین بروند.

تهدیدها و تاکتیک‌های ارباب ترامپ نمی‌توانند پایه‌ای محکم برای سلطه بلندمدت آمریکا در منطقه آمریکای لاتین فراهم کنند.

ترامپ باید درک کند که توافقی‌های واقعی براساس منافع متقابل شکل می‌گیرند. او باید آمریکا را به‌عنوان یک منبع فرصت معرفی کند، نه صرفاً یک عامل فشار.

🇺🇸



اقتصادی بی‌سابقه‌ای بر مکزیک وارد کرده تا تولید موادمخدر صنعتی (از جمله فنتانیل) را در داخل مرزهای خود محدود کند.اما این رویکرد تهاجمی، هرچند منظرتر از قبل، آیا می‌تواند واقعاً نیمکره غربی را دوباره با منافع آمریکا همسو کند؟

قدرت انتخاب

برای بسیاری از کشورهای منطقه، این استقلال زاره به دست آمده از ایالات متحده نه از سر ایدئولوژی، بلکه به دلیل منافع شخصی آن‌هاست. برخلاف دهه‌های گذشته، کشورهای آمریکای لاتین اکنون گزینه‌های اقتصادی متنوعی در اختیار دارند و توانسته‌اند منابع باثباتی برای سرمایه، فناوری و بازارهای صادراتی در چین، اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه خلیج‌فارس بیابند. این تکرر اقتصادی، محاسبات ژئوپلیتیکی آن‌ها را تغییر داده است؛ حالا که بسیاری از آن‌ها قدرت انتخاب دارند و می‌توانند از همکاری با واشنگتن خودداری کنند، اجبار، جایگزین تعامل سیاسی معنادار نخواهد شد.

برای شروع، ایالات‌متحده نباید تلاش کند که کشورهای آمریکای لاتین را مجبور به فاصله گرفتن از چین کند. این کشورها تحت فشار خارجی متقاعد نخواهند شد، بلکه تنها زمانی موضع خود را تغییر خواهند داد که از منافع واقعی خود در این موضوع آگاه شوند؛ همان منافع اقتصادی که آن‌ها را در وهله اول و به سمت چین کشاند. بنابراین، واشنگتن باید به این کشورها نشان دهد که وابستگی بیش از حد به چین، خطراتی برای آن‌ها به‌همراه دارد. از جمله:

سیاست‌های تجاری تهاجمی چین می‌تواند صنایع محلی را تضعیف کند.

یکن از شرکات‌های اقتصادی و دیپلماتیک خود برای افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی، به‌ویژه در برابر منافع آمریکا، استفاده می‌کند. ایجاد توانمندی‌های نظامی و دفاعی چین در نیمکره غربی می‌تواند معادلات امنیتی منطقه را دگرگون کند. برای دستنیایی به این اهداف، واشنگتن می‌تواند مکانیزم‌هایی متناسب با نیازهای هر کشور ارائه دهد که بتوانند سرمایه‌گذاری‌های خارجی را از منظر امنیت ملی بررسی کنند. همچنین می‌تواند: اطلاعاتی درباره عملیات تبلیغاتی و اطلاعاتی چین و روسیه در اختیار کشورهای منطقه بگذارد، سیستم‌های هشدار اولیه برای شناسایی اقدامات تجاری استثماری ایجاد کند. حمایت ماهواره‌ای و اطلاعاتی برای مقابله با صید غیرقانونی در آب‌های منطقه‌ای ارائه دهد. کمک‌های فنی برای محافظت از بخش‌های حساس در برابر جاسوسی سایبری

چین در آمریکای لاتین نفوذ چشمگیری پیدا کرده است، چرا که در این منطقه اغلب به‌عنوان منبعی مطمئن برای سرمایه‌گذاری و تعامل دیپلماتیک دیده می‌شود.

امروزه، چین جای آمریکا را به‌عنوان شریک تجاری اصلی چندین اقتصاد مهم منطقه آمریکای لاتین گرفته و به‌بیشتر کشورهای این حوزه را متقاعد کرده تا روابط رسمی خود با تایوان را قطع کنند.

🇺🇸

ارائه کند.با ارائه ایسن ارزش‌های ملموس و تخصص‌های راهبردی، ایالات‌متحده می‌تواند خود را به‌عنوان یک شریک مطمئن و حافظ حاکمیت منطقه معرفی کند.

ایسن روند زمان‌بر خواهد بود. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین در حال حاضر چین را تهدیدی برای اقتصاد، دموکراسی یا امنیت شهروندان خود نمی‌بینند. بلکه یکن را به‌عنوان منبع سرمایه‌گذاری، زیرساخت و بازار صادراتی می‌شناسند و مهم‌تر از همه، چین فاقد سابقه مداخله‌جویانه‌ای است که ایالات‌متحده در منطقه دارد. بنابراین، خطوط قرمز واشنگتن به‌راحتی قابل قبول نخواهند بود. کشورهای منطقه به طور منطقی نسبت به هرگونه تلاش آمریکا برای تعیین حد و مرز روابط آن‌ها با دیگر قدرت‌ها مشکوک هستند. اما برخلاف رویکرد کنونی مبتنی بر اجبار، استراتژی متقاعدسازی مستلزم تعامل واقعی و ارزیابی مشترک ریسک‌ها است. هدف این استراتژی دستور دادن به کشورهای منطقه نیست، بلکه کمک به آن‌ها برای درک این نکته است که وابستگی بیش از حد به چین، در بلندمدت می‌تواند خودمختاری استراتژیکشان را تضعیف کند.

چنین رویکردی نیازمند آن است که ایالات‌متحده خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بازآفرینی کند؛ قدرتی که متعهد به کمک به همسایگان خود برای حفظ استقلالشان است. اگر سیاست‌گذاران آمریکایی به طور خلاقانه‌تر فکر کنند، حتی می‌توانند زمینه‌هایی برای همکاری با چین در برخی حوزه‌ها بیابند- مانند توسعه زیرساخت‌ها یا افزایش تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی- که هم برای دو کشور و هم رهبران آمریکای لاتین، خود به سیاستمداران پوپولیست عادت دارند و بعد است که تحت تأثیر نمایش‌های سیاسی رئیس‌جمهور آمریکا قرار بگیرند. وقتی این سیاستمداران کار کشته، ترامپ را در حال ترکیب منافع شخصی و خانوادگی با سیاست، انتصاب بیگانگان خود در مناصب قدرت، استفاده از جایگاهش برای فرار از مشکلات قانونی، خودستایی‌های جنجالی، تحقیر مخالفان و نمایش تمایلات اقتدار گریانه می‌بینند، او را نه به‌عنوان «رهبر دنیای آزاد»، بلکه به‌عنوان نسخه آمریکایی یک چهره آشنا می‌شناسند. ترامپ در تلاش برای حفظ دوباره آمریکا»، از نگاه آمریکای لاتین، بیش از هر چیز، این کشور را به چیزی بیش از حد آشنا تبدیل کرده است.

اجبار جواب نمی‌دهد

احیای هژمونی آمریکا در نیمکره غربی به چیزی فراتر از ایجاد ترس نیاز دارد؛ این

صفحه ۸

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ - شماره ۲۳۸۴۶